

ما می گوئیم:

۱. ماحصل فرمایش ایشان آن است که تطریب به معنای ترجیع و مدّ است و با طرب فرق دارد و غنا: صوت زیبای دارای تطریب است و لذا اگر کسی بگوید غنا صوت مطرب است، مثل آن است که بگوید غنا صوت دارای مد و ترجیع است و لذا تطریب مطلب جدیدی غیر از «ترجیع و مدّ» در بر ندارد.
۲. البته یک اشکال به ایشان قابل ایراد است و آن اینکه ایشان در بند اول سخن خویش «تحسین و ترفیق» را هم در تعریف غنا داخل می کند و آن را در کنار تطریب قرار می دهد. ولی در قسمتی که به کلمات فقها اشاره می کند، از «تحسین و ترفیق» سخنی به میان نمی آورد. دقت شود که ایشان هیچ تصریحی ندارد که «تحسین و ترفیق» در ترجیع نهفته باشد.
۳. برای بررسی نکته مورد اشاره فاضل جواد و اینکه «تطریب به معنای ترجیع و مدّ و تحسین صوت است و هیچ ربطی به خفّت و سستی ندارد» لازم است به کلمات لغویون رجوع کنیم:
کتاب العین:

«تطریبا، [إذا رجع صوته]، و أطربنی هذا الشیء.»^۱

جمهرة اللغه:

«و المطرّب: الذی یمد صوته بقراءة او غناء. قال الشاعر (طویل)»^۲

تهذیب اللغه:

«و یقال: طرّب فلان فی عنائه تطریبا: اذا رجّع صوته و زینته، و قال امرؤ القیس:

كما طرب الطائر المستحر اذا رجّع صوته وقت السحر.»^۳

المحیط فی اللغه:

«و طرّبَ تطریباً: غنّى.»^۴

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۷، ص ۴۲۰.

۲. ج ۱، ص ۳۱۵.

۳. ج ۱۳، ص ۲۲۸.

۴. صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغه، ج ۹، ص ۱۶۷.



الصحاح:

«والتطريب في الصوت: مدّه و تحسينه.»^١

معجم مقاييس اللغة:

«الطاء و الراء و الباء اصيل صحيح. يقولون: ان الطرب خفة تصيب الرجل من شدة سرور او غيره.

قالوا: و طرّب في صوته، اذا مدّه.»^٢

المحكم و المحيط الاعظم:

«و طرّب: تغنّى، قال امرؤ القيس:

يغرّد بالاسحار في كل سُدفة تغرّد مياح الندامى المطرّب.

و طرّب في قراءته: مدّ و رجّع.

و طرّب الطائر في صوته، كذلك، و خصّ بعضهم به المكاء.

و قول سلمى بن المّقعّد:

البيت لسلمى بن مقعد في شرح اشعار الهذليين ص ٧٩٨، و لسان العرب (طرب) و يروى (و

اجذما).»^٣

شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم:

«طرّب في صوته: إذا مدّه و طرّب في القراءة و الأذان كذلك.»^٤

لسان العرب:

«طَرَّبَهُ هُوَ، وَ طَرَّبَ: تَغَنَّى.

و يقال: طرّب فلان في غنائه تطريباً إذا رجّع صوته و زيّنه؛ قال امرؤ القيس:

كما طرّب الطائر المُستَحِرُّ. [استحر الطائر: به وقت سحر، مرغ بانگ زد]

أى رجّع. و التّطريب في الصوت: مدّه و تحسينه. و طرّب في قراءته: مدّ و رجّع. و طرّب الطائر في

١. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، ج ١، ص ١٧٢.

٢. ج ٣، ص ٤٥٤.

٣. ج ٩، ص ١٥٨.

٤. حميرى، نشوان بن سعيد، شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، ج ٧، ص ٤١٠١.



صوته.»^١

المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي:

«طَرَّبَ فِي صَوْتِهِ بِالتَّضْعِيفِ [بِا تَشْدِيدِ] رَجَعَهُ وَ مَدَّهُ.»^٢

مجمع البحرين:

«والتطريب في الصوت: مده و تحسينه.»^٣

الطراز الاول:

«و اطربه الغناء و تطربه: استخفه.

و استطرب القوم: اشتد طربهم

و استطربته: سألته ان يطرب و يغنى.»^٤

الطراز الاول:

«و طرب في غنائه و قراءته تطريباً: مدّ صوته و رجّعه فيهما، و هو يقرأ بالتطريب.»^٥

تاج العروس من جواهر القاموس:

«و التَّطْرِبُ: الإِطْرَابُ أَطْرَبَهُ هُوَ وَ تَطْرَبَهُ.

كَالتَّطْرُبِ. وَ التَّطْرِبُ: التَّغْنَى. طَرَّبَهُ هُوَ، وَ طَرَّبَ: تَغَنَّى.

و يقال: طَرَّبَ فُلَانٌ فِي غِنَائِهِ تَطْرِيْباً إِذَا رَجَّعَ صَوْتَهُ وَ زَيَّنَّهُ. قال امرؤ القيس:

إِذَا طَرَّبَ الطَّائِرُ المُسْتَحِرُّ

أَي رَجَّعَ.

و التَّطْرِبُ فِي الصَّوْتِ: مَدُّهُ وَ تَحْسِينُهُ. وَ طَرَّبَ فِي قِرَاءَتِهِ: مَدَّ وَ رَجَّعَ، وَ طَرَّبَ الطَّائِرُ فِي صَوْتِهِ

كَذَلِكَ، وَ خَصَّ بَعْضُهُمْ بِهِ المُكَاءَ. وَ فُلَانٌ: قَرَأَ بِالتَّطْرِبِ.»^٦

١. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ١، ص ٥٥٧.

٢. فيومي، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج ٢، ص ٣٧٠.

٣. ج ٢، ص ١٠٩.

٤. ج ٢، ص ٢٤٥.

٥. ج ٢، ص ٢٤٦.

٦. واسطى، زبيدي، حنفي، محب الدين، سيد محمد مرتضى حسيني، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ٢، ص ١٨٢.





الافصاح:

«طرب فی غنائہ و قراءتہ: مدّ صوتہ و رجّعہ و -تغنی، فہو مُطرب و مطربّ. والاطراب و

التطرب.»^۱

فرہنگ ابجدی:

«طرب تطربیا [طرب]: آواز خواند، ہ او را خوشحال کرد، فی صوتہ: آوازش را در گلو بر گردانید

و کشش داد و زیبا کرد، عن الطریق: از راہ با شادمانی منحرف شد.»^۲

ما می گوئیم:

ظاہر آنچه آوردیم، آن است کہ اطراب و تطرب بہ یک معنی می باشد چنانکہ این صریح عبارت

«افصاح» و تاج العروس است و این دو نص بہ معنای ایجاد مد و ترجیع در صوت است. پس اصلاً

مطرب بہ معنای «ایجاد خفت ناشی از سرور» نیست. اما این سخن کامل نیست.

جمع بندی سخن در «مطرب»:

علیرغم اینکہ ظاہر عبارات لغویون موافق با سخن مرحوم فاضل جواد است ولی بہ نظر می رسد کہ حق با مشہور است و سخن مرحوم فاضل جواد صحیح نیست. برای توضیح این مطلب لازم است بہ نکتہ ای اشارہ کنیم:

«اطراب» دارای یک فاعل و یک مفعول است. اگر مفعول این فعل صوت باشد، و فاعل آن کسی یا چیزی

کہ این کار را انجام می دهد، این فعل بہ معنای آن است کہ «فاعل در صوت خویش ترجیع و مدّ را ایجاد

کرد» ولی اگر مفعول این فعل، انسان باشد و فاعل آن، صوت باشد، این فعل بہ معنای آن است کہ «صوت

در انسان ایجاد خفت و سستی کرد»

شاهد این مطلب، سخن خلیل در کتاب العین است کہ از تعبیر «أطربنی هذا الشیء» استفادہ کردہ است.

روشن است کہ با توجہ بہ مفعول (متکلم وحد) و فاعل (این شیء)، نمی توان گفت «این صوت مرا ترجیع و

مددار کرد»

۱. ج ۲، ص ۱۲۹۴.

۲. ص ۵۷۸.





ان قلت: اطراب در اینجا دو مفعولی است و فاعل آن، هذا الشی نیست بلکه فاعل آن انسان است و معنای آن چنین است که انسانی این صوت را (هذا الشیء) دارای ترجیع کرد، برای من (متکلم وحده) قلت: اولاً دو مفعولی بودن اطرب، مورد اشاره لغویون نیست.

و ثانیاً: اگرهم این مطب در کلام خلیل، قابل مناقشه باشد، «الطراز الاول»^۱ به همین دوگانگی مورد اشاره (از حیث فاعل و مفعول) تصریح دارد، ولی «اطربه الغناء» (که غنا فاعل است و انسان مفعول) را به معنای «استخفه» دانسته و «طرب فی غنائ» (که غنا و صوت مفعول است و فاعل آن انسان است) را به معنای «مدّ صوته و رجعه» بر شمرده است.

پس: چون در کتاب های لغت، غنا، «صوت مطرب» دانسته شده است و لذا «مطرب» صفت صوت است و در نتیجه صوت، فاعل این اسم فاعل (مطرب) می باشد، باید بگوئیم «مطرب» که در تعریف غنا اخذ شده است به معنای «ایجاد کننده خفت و سستی» است و این همان مطلبی است که بسیاری از فقها در معنای «غنا» اخذ کرده اند.

شاهد دیگر ما، ترجمه ای است که منتهی الارب از «اطراب و تطرب» ارائه داده و آن را ایجاد شادمانی معنی کرده است.

۱. متعلق به سید علی خان، م: ۱۱۲۰، شارح صحیفه سجادیه.

